مطالعات تاریخ اسلام
سال هفدهم، شمارهٔ ۶۷، زمستان ۱۴۰۴، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۴۳-۶۴

# مقایسهٔ تطبیقی دیدگاه ابن‌تیمیه و روزبهان خنجی دربارهٔ جایگاه سلطان/امام و علما در ساختار قدرت سیاسی

سیده لیلا تقوی سنگدهی[۱]
بهرام امانی چاکلی[۲]
حسین محمدی[۳]

**چکیده:** ابن‌تیمیه و روزبهان خنجی از عالمان سرشناس اهل سنت می‌باشند. هر دو متفکر در دوره‌ای زندگی می‌کردند که عملاً سلاطین در رأس قدرت بودند. در این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی، دیدگاه ابن‌تیمیه و خنجی دربارهٔ جایگاه سلطان/امام و علما در ساختار قدرت سیاسی، بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که دیدگاه ابن‌تیمیه و خنجی درباره جایگاه امام یا سلطان، دارای وجوه اشتراک و افتراق است. از وجوه اشتراک دیدگاه آنان می‌توان به لزوم تعیین حاکم به عنوان یک واجب دینی و عدم جواز شورش علیه حاکم اشاره کرد. هر دو تقریباً عناوینی چون امام، خلیفه و سلطان را برای حاکم زمان خود به کار می‌گرفتند. در اندیشهٔ دو اندیشمند، علما مشروعیت‌بخش حکومت می‌باشند. از وجوه افتراق دیدگاه دو متفکر، می‌توان به حضور سازمان‌یافته و پررنگ علما در ساختار قدرت سیاسی از منظر خنجی اشاره کرد. در بحث ویژگی‌های امام یا سلطان، اختلاف نظر جدی میان دو اندیشمند وجود دارد.

**واژه‌های کلیدی:** ابن‌تیمیه، خنجی، سلاطین، امام، علما، قدرت سیاسی

10.22034.17.67.3

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران (نویسندهٔ مسئول). sangdehi@znu.ac.ir
https://orcid.org/0009-0004-8429-4444
۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. amani@znu.ac.ir
https://orcid.org/0009-0004-2443-3553
۳. کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. Mhmdyh983@gmail.com
https://orcid.org/0009-0004-0709-5994

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

*A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM*
*Vol 17, No 67, Winter 2026*
*Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir*
*Scientific-Research, pp. 43-64*

# Comparative Analysis of Ibn Taymiyyah and Roozbahan Khonji's Views on the Position of the Sultan/Imam and Religious Scholars in the Structure of Political Power

Seyedeh Leila Taghavi Sangdehi[1]
Bahram Amani Chakoli[2]
Hossein Mohammadi[3]

**Abstract:** Ibn Taymiyyah and Roozbahan Khonji are among the prominent Sunni scholars. Both thinkers lived in periods when political power was effectively concentrated in the hands of sultans. Using a descriptive-analytical approach, this study examines Ibn Taymiyyah and Khonji's views on the position of the Sultan/Imam and religious scholars within the framework of political authority. The findings demonstrate that Ibn Taymiyyah's and Roozbahan Khonji's views on the position of the Imam or Sultan at the top of the pyramid of political power share certain similarities and differences. Both emphasize the necessity of appointing a ruler as a religious obligation and reject rebellion against legitimate authority. They also use titles such as *Imam*, *Caliph*, and *Sultan* interchangeably to refer to the ruler of their time. In the thought of both of them, religious scholars play a legitimizing role in governance. However, Khonji assigns a more organized and prominent presence to scholars within the political structure. There is also a serious disagreement between them regarding the characteristics of an Imam or a Sultan.

**Keywords:** Ibn Taymiyyah, Khonji, Sultan, Imam, religious scholar, political power.

10.22034.17.67.3
1. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Zanjan Zanjan, Iran (Corresponding Author). sangdehi@znu.ac.ir https://orcid.org/0009-0004-8429-4444
2. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Zanjan Zanjan, Iran. amani@znu.ac.ir https://orcid.org/0009-0004-2443-3553
3. MA in History and Culture of Islamic Civilization, University of Zanjan, Zanjan, Iran. Mhmdyh983@gmail.com https://orcid.org/0009-0004-0709-5994
Receive Date: 2025/07/15 Accept Date: 2026/01/20
Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

## مقدمه

در تمدن اسلامی، از دیرباز شمار زیادی از اندیشمندان درباره ساختار قدرت سیاسی اظهار نظر کرده‌اند. مفاهیمی چون خلافت، امامت، سلطنت، مناصب دینی، مناصب سیاسی و غیره، از عناوین مورد بحث در این باره بوده‌اند. ویژگی‌های مورد نیاز برای هر یک از این مناصب، نحوه برگزیده شدن افراد برای این جایگاه‌ها، وظایف و باید و نبایدهای گوناگون، بخشی از مطالب موجود در اندیشه متفکران اسلامی دربارهٔ حکومت و حکومتیان است. عمدهٔ نظریه‌پردازان مسلمان این حوزه، فقهای دینی بودند و اندیشه آنان نیز از قرآن و احادیث پیامبر و سخنان خلفای راشدین و صحابه سرچشمه می‌گرفت. از جملهٔ این فقها می‌توان به ابن‌تیمیه و روزبهان خنجی –دو متفکر برجستهٔ اهل سنت– اشاره کرد که در عین حال به شدت ضدّ شیعه بودند. این دو متفکر در دیدگاه‌هایشان دارای وجوه اشتراک و افتراق می‌باشند. شباهت‌های اندیشهٔ این دو را می‌توان ناشی از سنت و منابع مشترک، مانند قرآن و احادیث مورد مراجعه دانست. اختلاف آنها نیز ناشی از دورهٔ زمانی متفاوت، جغرافیای متفاوت، مذهب متفاوت و نوع تفسیرشان از قرآن و احادیث است. این مقاله در صدد است با رویکرد توصیفی–تحلیلی به پرسش زیر پاسخ دهد که: دیدگاه ابن‌تیمیه و خنجی در مورد جایگاه امام و علما در ساختار قدرت سیاسی چگونه بوده است؟

## پیشینهٔ تحقیق

در مورد ابن‌تیمیه و خنجی مقالات متعددی به نگارش درآمده است. البته مقالاتی که اندیشه سیاسی این دو متفکر را بررسی کرده باشد، کم است و در هیچ مقاله‌ای به مقایسهٔ تطبیقی اندیشه سیاسی این دو اندیشمند پرداخته نشده است. در مقاله «نقد دیدگاه‌های ابن‌تیمیه در مورد جنگ‌های امام علی(ع)» (عباسی و عالی‌پور، ۱۴۰۳)[۱] به این مقطع تاریخی اشاره شده است. در مقاله دیگری با عنوان «بررسی و نقد مبانی نظریه مشروعیت در اندیشه سیاسی ابن‌تیمیه» (تراب‌پور و واعظی، ۱۳۹۴)[۲] نویسندگان بیان کرده‌اند که ابن‌تیمیه به علت عدم فهم معنای صحیح امامت و خلط

۱. حبیب عباسی، مالک عالی پور (۱۴۰۳)، «نقد دیدگاههای ابن تیمیه در مورد جنگ‌های امام علی»، *پژوهش‌های مطالعات اسلامی معاصر*، دوره دوم، شماره ۱۵، صص ۴۶-۷۲.

۲. مهدی تراب‌پور، احمد واعظی (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد مبانی نظریه مشروعیت در اندیشه سیاسی ابن تیمیه»، *معرفت کلامی*، سال ششم، شماره دوم، صص ۷۱-۹۱.

مفاهیم امامت و رسالت و غیره، دارای اشکالات اساسی در زمینه مشروعیت نظام سیاسی می‌باشد. مؤلف مقاله «فضل‌الله روزبهان خنجی و مؤلفه‌های مشروعیت‌ساز در حکومت آق‌قویونلوها» (فیضی سخا، ۱۳۹۸)[۱] با بهره‌گیری از مؤلفه‌های مختلف، درصدد بوده است حکومت آق‌قویونلوها را مشروع جلوه دهد. در مقالهٔ «اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپریگنز» (برزگر و مجتهدی، ۱۳۹۶)[۲] به بررسی دیدگاه خنجی دربارهٔ بحران‌های دوره خودش و بازگشت به شرع و اجرای حدود پرداخته شده است. همچنین می‌توان به مقاله «نظریه مشروعیت و استیلای حکومت در اندیشه سیاسی روزبهان خنجی» (نادری و سرلک، ۱۳۹۷)[۳] اشاره کرد که مؤلفان درصدد بوده‌اند راه‌حل‌های خنجی به عنوان یک شریعت‌نویس، برای برون‌رفت از مشکلات سیاسی عصر خویش را تبیین کنند.

## ۱. زندگینامهٔ ابن تیمیه

تقی‌الدین ابوالعباس احمد معروف به «ابن‌تیمیه» در ۱۰ ربیع‌الاول ۶۶۰ یا ۶۶۱، پنج سال پس از فروپاشی حکومت آل عباس، در حران متولد شد. دوران کودکی خود را در همین شهر سپری کرد و پس از هجوم مغولان، به همراه خانواده‌اش رهسپار دمشق شد. او در این شهر تحصیلاتش را در مدرسه سُکَریه –که پدرش ریاست آن را برعهده داشت– زیر نظر علمایی چون ابن‌عبدالدایم، ابن‌ابی‌الیسر، جمال‌الدین صیرفی، زین‌الدین منجی و دیگران گذراند. پس از مرگ پدرش، ریاست این مدرسه را برعهده گرفت (ابن‌شاکر، [بی‌تا]: ۷۴/۱؛ طبسی، ۱۳۹۵: ۶۷–۶۸).

علاوه بر پدر، عمو و پدربزرگش نیز از علمای سرشناس حنبلی در آن منطقه بودند. بر همین اساس، محیط رشد ابن‌تیمیه محیطی حنبلی بود که به فهم بهتر اندیشهٔ او کمک می‌کند. ناگفته نماند که ابن‌تیمیه در علوم مختلفی چون فقه، اصول، حدیث، کلام، تفسیر، فلسفه و ریاضیات تحصیل کرد و جزو سرآمدان بود (ابن‌کثیر، ۱۹۶۶: ۱۵۷/۱۴؛ ابن‌أبی‌یعلی، [بی‌تا]: ۳۸۸/۴)

از شاگردان و کسانی که در جلسات درس او حضور می‌یافتند، می‌توان به ابن‌قیم جوزی،

---

۱. سخا فیضی (۱۳۹۸)، «فضل‌لله روزبهان خنجی و مؤلفه‌های مشروعیت‌ساز در حکومت آق‌قویونلوها»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، دوره ۱۰، شماره۱۸، صص ۱۵۵-۱۷۹.

۲. ابراهیم برزگر، آرزو مجتهدی (۱۳۹۶)، « اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپریگنز»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۷، شماره ۱، صص۲۳-۴۰.

۳. محمد مهدی نادری، کتایون سرلک (۱۳۹۷)، « نظریه مشروعیت و استیلای حکومت در اندیشه سیاسی روزبهان خنجی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، شماره ۴۲، دوره ۱۱، صص۲۱۳-۲۳۳.

ابن‌کثیر، محمد ذهبی، عبدالله‌بن موسی جزری، بهاءالدین‌بن زکی و تاج‌الدین فزاری اشاره کرد (ذهبی، ۲۰۰۳: ۵۱ /۱۲؛ ابن‌أبی‌یعلی، [بی‌تا]: ۳۸۸/۴). ابن‌تیمیه با ادیان یهودی و مسیحی نیز آشنا شد، اما با وجود همهٔ این علوم، او به فردی متعصب تبدیل شد که به مخالفان خود با سلاح تکفیر حمله می‌کرد و به شدت ضدّ شیعه نیز بود (فلاحی، ۱۴۰۰: ۱۱؛ صفدی، ۱۴۳۰: ۱۴۳/۱؛ ابوعاصی، ۲۰۱۱: ۳۱–۳۲).

در مورد رابطهٔ ابن‌تیمیه با حکومت‌های زمانه خود، باید گفت او دو بار در زمان حکومت محمد ناصر (۷۰۹–۷۴۱ق) امیر ممالیک بحری، راهی زندان شد. نخستین بار به علت سخنان شاذ و بار دوم نیز به گفتهٔ برخی منابع، چون خداوند را دارای جسم معرفی کرد، زندانی شد (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۴: ۱۳۳) البته بر این روایت ابن‌بطوطه اشکالاتی وارد است؛ نخست اینکه ماجرای تشبیه خدا در منبر توسط ابن‌تیمیه، با مکتوبات او همخوانی ندارد؛ زیرا او در کتاب‌هایش بر نزول خدا –البته بدون تشبیه– معتقد بوده و همواره از اصطلاح «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» استفاده کرده است؛ دوم اینکه در تاریخی که ابن‌بطوطه برای ورود ابن‌تیمیه به دمشق اعلام کرده، او در زندان بود (زریاب خویی، ۱۳۷۴: ۱۷۸). ابن‌تیمیه علاوه بر موارد گفته‌شده، چندین بار دیگر نیز به زندان افتاد. او تا سال ۷۲۸ ق. در زندان بود تا اینکه در زندان قلعه دمشق از دنیا رفت (ابن‌شاکر، [بی‌تا]: ۷۴/۱؛ ابن‌کثیر، ۱۹۶۶: ۱۵۶/۱۴؛ صائب، ۱۹۹۷: ۸).

علما در مواجهه با ابن‌تیمیه دو دسته شدند؛ گروهی که متشکل از اهل حدیث بودند، از او طرفداری کردند و او را فردی زاهد، شیخ‌الاسلام و مسلط بر علوم مختلف نامیدند و معتقد بودند او به خاطر پیروان زیاد و جایگاه اجتماعی، مورد حسادت برخی فقها قرار گرفت (طاش، ۱۴۲۲: ۱۰۲/۲؛ آدمی، ۲۰۰۳: ۱۰۵؛ صفدی، ۱۴۳۰: ۱۴۱/۱). در مقابل، گروهی دیگر که در رأس آنها فقها بودند، خواستار محاکمهٔ او بودند؛ زیرا برخی اقدامات و افکار او را نمی‌پسندیدند (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۴: ۱۳۲ ؛ غیب غلامی، ۱۳۹۶: ۱۶۵–۱۶۶). برخی ابن‌تیمیه را به تجسیم متهم کردند، برخی او را به دلیل نهی از شفاعت از پیامبر، بدعت‌گذار دانسته‌اند (عسقلانی، ۱۹۷۲: ۱۸۱/۱). حتی برخی مانند علاءالدین بخاری، ابن‌تیمیه را کافر می‌دانستند (شوکانی، بی‌تا : ۲۶۲/۲).

آثار ابن‌تیمیه عبارت است از: *السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة*، *النصوص علی الفصوص*، *الفتاوی الکبری*، *رفع الملام عن الائمه الاعلام*، *فی حجة النبی*، *الصارم المسلول علی ساب الرسول*، *العقیدة الحمویة الکبری*، *العلنیّة لدجاجلة البطائة الرفاعیة*، *حسبة فی الاسلام*، *الرسالة*

*العرشیة*، *الصفدیة*، *العبودیة* و *امراض القلوب و شفاؤها* (صفدی، ۱۴۳۰: ۱۴۵/۱–۱۵۰؛ ابن‌أبی‌یعلی، [بی تا]: ۱۰۸/۴–۴۰۴)؛ همچنین کتاب معروف *منهاج السنة فی نقض کلام الشیعة و القدریة* که در نقض و رد کتاب *منهاج الکرامة* علامه حلی نگاشته و در دوره خودش به عنوان *الرد علی الرافضی* مشهور بود (صدیق حسن‌خان، ۱۴۲۰: ۱۰۸/۳).

## ۲. زندگینامهٔ فضل‌الله روزبهان خنجی

افضل‌الدین فضل‌اللهبن روزبهان خنجی ملقب به «امین» و معروف به «خواجه ملا»، صاعدی و قاضی بوده است (خنجی، ۱۳۸۹: ۱۶–۱۸). او در شهر سنی‌مذهب خنج، از توابع لارستان فارس، متولد شد (خنجی، همان، ۱۷). سال دقیق تولد خنجی مشخص نیست، اما به‌طور قطع بعد از سال ۸۵۰ق. و احتمالاً در سال ۸۵۲ق. بوده است. دوران کودکی و جوانی خنجی در شیراز سپری شد. او تا هفده سالگی در این شهر به تحصیل مشغول بود و سپس عازم سفر حج شد و چندین سال را در حجاز و مصر گذراند. برخی منابع خنجی را قاضی مکه و مدینه معرفی کرده‌اند؛ البته مشخص نیست تا چه اندازه این مطلب درست است (خنجی، ۱۳۳۵: ۱۷۳/۴–۱۷۷؛ پاینده و دیگران، ۱۴۰۰ : ۱۲–۱۳).

در مورد رابطه خنجی با حکومت‌های وقت، باید گفت دورهٔ فعالیت علمی خنجی همزمان با فروپاشی تیموریان آغاز شد و با روی کار آمدن صفویه ادامه پیدا کرد. خنجی مدتی در خدمت سلطان یعقوب آق‌قویونلو بود (خنجی، ۱۳۳۵: ۱۷۳/۴–۱۷۴). او بعد از مرگ سلطان یعقوب و تجزیه حکومت آق‌قویونلو، مدتی در دربار سلطان حسین بایقرا به سر برد و سپس بعد از فتح خراسان توسط شیبک‌خان ازبک، به حلقه یاران او پیوست (لمبتون، ۱۳۷۹: ۲۰۸، ۲۰۹؛ فیضی سخا، ۱۳۹۸: ۱۵۸–۱۵۹). بعد از کشته شدن شیبک‌خان، به خدمت عبیدالله‌خان رسید. خنجی پس از سال‌ها حضور در دربار عبیدالله‌خان، سرانجام در سال ۹۲۶ یا ۹۲۷ق. در بخارا چشم از جهان فرو بست (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۵). گفتنی است خنجی سخت مبغوض شاه‌اسماعیل صفوی بود؛ زیرا خنجی یکی از جدی‌ترین نمایندگان شیعه‌ستیزی در میان اهل سنت بود (نادری و سرلک، ۱۳۹۷: ۲۱۷، ۲۲۰).

در مورد آثار خنجی باید گفت او متفکری بود که کتب خود در حوزهٔ اندیشه سیاسی را با رویکرد فقهی نوشته و بحث‌های فلسفی و دیدگاه‌های عقل‌گرایی در کتبش کمتر دیده می‌شود

(دین‌پرست، ۱۳۹۳: ۶۶). سه کتاب او با عناوین *مهمان‌نامه بخارا*، *سلوک الملوک* و کتاب *تاریخ عالم‌آرای امینی* در حوزه تاریخ است. از دیگر کتب او می‌توان به *بدیع الزمان فی قصه حی‌بن یقظان*، *ابطال نهج الباطل*، *رساله حریق حرم شریف نبوی*، *حل تجرید*، *تعلیقات بر محاکمات*، *حواشی و تعلیقات بر کشاف* و غیره اشاره کرد (خنجی، ۱۳۳۵: ۱۷۵، ۱۷۶).

## ۳. جایگاه امام یا سلطان در ساختار قدرت سیاسی

اگر ساختار حکومت‌های پیشامدرن به شکل هرم تصور شود، در رأس این هرم، فرمانروا یا حاکم قرار دارد. حاکم در تمدن اسلامی به مقامی اطلاق می‌شود که در رأس دستگاه سیاسی قرار داشت. مسلمانان برای حاکمان القاب مختلفی چون خلیفه، امام، سلطان و امیرالمؤمنین به کار می‌بردند. پس از فرمانروا، در ذیل مناصب دینی یا مناصب نظامی و اداری، افرادی صاحب قدرت و نفوذ بودند که البته این مناصب در دوره‌های مختلف تاریخی از حیث وظایف و حیطهٔ قدرت متفاوت بودند.

### ۳-۱. فرمانروا

رأس هرم قدرت در تاریخ تشکیلات سیاسی جهان اسلام، مختص به شخص فرمانروا بوده است. این مقام در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌ها تقریباً دارای اختیار مطلق بوده است.

دربارهٔ دیدگاه ابن‌تیمیه و خنجی در بحث فرمانروایی، باید گفت تأکید هر دو بر بایستگی وجود این مقام و وظیفهٔ مردم در جلوگیری از ایجاد خلأ در این منصب است. در این باره، ابن‌تیمیه با اشاره به اینکه فرمانروا در رأس ساختار حکومت قرار دارد، جامعه را موظف می‌داند که شخصی مناسب را برای این مقام انتخاب کند. او این عمل را از بزرگ‌ترین واجبات دینی معرفی کرده است (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۲۸۹–۲۹۰).

خنجی نیز دیدگاه مشابهی داشته است. از دید او، امامت درواقع خلافت پیامبر به منظور حفظ شرع و کیان امت اسلامی است و بر جامعه اسلامی انتخاب حاکم واجب است (خنجی، ۱۳۶۲: ۷۴–۷۷). تأکید این دو عالم بر اهمیت انتخاب حاکم را می‌توان ناشی از چند دلیل دانست که عبارت است از: جلوگیری از هرج و مرج، انجام واجبات دینی، اقامه حدود، اقامه حج، جلوگیری از حمله دشمنان خارجی، جهاد و گسترش اسلام. ابن‌تیمیه در این زمینه سخنانی

را بازگو کرده است که اهمیت موضوع را از دید وی روشن‌تر می‌کند؛ از جمله اینکه شصت سال تحت امر پادشاه ظالم بهتر از یک شب بدون پادشاه بودن است. او سلطان را ظل‌الله در زمین می‌دانست (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۲۸۹–۲۹۰؛ خنجی، ۱۳۶۲: ۷۷).

نکتهٔ قابل ذکر دیگر آنکه مقصود از فرمانروا در اندیشهٔ ابن تیمیه، سلطان یا خلیفه می‌باشد. درواقع، در اندیشه ابن‌تیمیه تمایز بین سلطان و خلیفه از میان رفته است (بلک، ۱۳۹۳: ۲۵۱)؛ در دوره‌اش به علت از بین رفتن خلافت عباسی، زعامت سیاسی با سلطان بوده است (تراب‌پور، ۱۳۹۴: ۹۳). ابن‌تیمیه معتقد بود خلافت واقعی، یعنی دورهٔ خلفای راشدین، بیش از سی سال طول نکشیده و بیعت مردم اساس خلافت آنها می‌باشد. به اعتقاد ابن‌تیمیه، خلافت ابوبکر به نص خدا و رسول و اجماع مردم صورت گرفت (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۶: ۱۳۳، ۱۳۸). خلفای اموی و عباسی و حکومت‌های بعد از آن، چیزی بیش از نوعی پادشاهی نبوده‌اند. او در *السیاسة الشرعیة* مایل بود حاکم زمان خود را به جای امام، «ولی امر» بخواند (لمبتون، ۱۳۷۹: ۱۷۱، ۱۹۱). ابن‌تیمیه «اولی الامر» را شامل دو طایفهٔ آمرین و علما می‌دانست که قول و فعل هر دو گروه باید مطابق گفته وخواست خدا و رسول باشد و اصلاح مردم به اصلاح این دو طایفه وابسته است (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

نکته دیگر آنکه ابن‌تیمیه در میان خلفای راشدین، به برخی فضایل امام علی(ع) یا احادیثی که شیعیان در مورد امام علی به نقل از پیامبر بیان می‌کردند، انتقاد داشت و آن را رد می‌کرد. برای مثال، حدیث «علی با حق است» را رد می‌کرد و همچنین احادیثی نظیر «من محبت علی را بر همه مخلوقاتم واجب کردم»، «اولین کسی که وارد بهشت شود، دوستدار علی است» (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۶: ۷۸۹، ۷۹۱). او «من کنت مولاه فعلیٌ مولاه» یا حدیث وصیت و ثقلین را نیز رد می‌کرد (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۶: ۷۵۷–۷۶۰، ۷۸۶؛ قاسم‌اف، ۱۳۹۱: ۷، ۲۲). ابن‌تیمیه با توجه به شرایط عصر خود، به مسئلهٔ تعدد حاکمان نیز پرداخته و تعدد دولت‌های گوناگون در درون جامعه اسلامی را پذیرفته بود (بلک، ۱۳۹۳: ۲۵۲).

خنجی نیز بر این باور بود که در رأس هرم قدرت، خلیفه یا امام قرار دارد. خلیفه در اندیشه خنجی مقامی توأمان معنوی و دنیوی است. خلافت مقامی است که در عصر خنجی وجود نداشت، ولی از جنبه نظری نابود نشده بود. از دیدگاه او، خلفای راشدین حالت آرمانی مقام خلافت بودند. او برای تمایز این چهار خلیفه از دیگران، آنان را «خلفای کرام» می‌خواند.

خنجی بنی‌امیه را لایق مقام خلافت نمی‌دانست و ادعای خلافت توسط آنان –به‌جز یک نفر یعنی عمربن عبدالعزیز– را بی‌اساس می‌دانست (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۵–۲۱). از دیدگاه او، می‌توان سلطان را امام، خلیفه، امیرالمؤمنین و خلیفه رسول‌الله نامید، ولی نمی‌توان او را خلیفةالله خواند (خنجی، ۱۳۶۲: ۸۲، ۸۳). گویا خنجی در به کارگیری لفظ خلیفه برای سلطان، تحت تأثیر اندیشمندان ایرانی مانند دوانی بود که معتقد بود هر حاکمی از اهداف اسلام دفاع کند، نماینده و خلیفهٔ خدا بر روی زمین است (لمبتون، ۱۳۹۲: ۱۹۱). از سویی خنجی برای بیان ویژگی‌ها و جایگاه پادشاه، تحت تأثیر اندیشه‌های ایرانشهری قرار داشت؛ اندیشه‌ای که طبق آن، پادشاه نماینده خدا بر روی زمین است (فیضی سخا، ۱۳۹۸: ۱۷۰).

### ۳–۲. ویژگی‌های فرمانروا

در مورد اینکه فرمانروا (اعم از خلیفه یا سلطان) چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخلاف بسیاری از بزرگان اهل سنت، ابن‌تیمیه واجب دانستن هرگونه ویژگی برای منصب فرمانروایی را رد کرده و حتی آن را حرام اعلام کرده است؛ زیرا به اعتقاد او، وجود و عدم وجود برخی از این ویژگی‌ها، مانند قریشی بودن و برخی صفات جسمانی، در اختیار فرد نیست.

ابن‌تیمیه میان زندگی خصوصی سلطان و اجرای شرع توسط او، تمایز قائل بود و بر این نظر بود که برعهده گرفتن مسئولیت عمومی لزوماً پیوندی با خصوصیات اخلاقیِ دارنده آن ندارد. در کنار این مسئله، او برخی ویژگی‌ها را برای حاکم مطلوب می‌دانست. برای مثال، صفت عدالت از مهم‌ترین ویژگی‌ها برای امام است و در این باره احادیثی نیز نقل کرده است؛ مانند «یک روز با امام عادل بهتر از شصت سال عبادت است» و یا «در روز قیامت هفت شخص مورد رحمت خدا قرار می‌گیرند؛ اولین آنها پادشاه عادل است» (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۶۷–۶۸).

علاوه بر عدالت، ابن‌تیمیه ویژگی‌های دیگری را برای فرمانروا یا امام مطلوب می‌دانست؛ از جمله اصلح بودن، پاکدستی، امانت‌داری و عدم دستبرد به بیت‌المال برای سود رساندن به نزدیکان به ناحق، مسئولیت‌پذیری در قبال مردم و حمایت و محافظت از آنها و غیره. او طبق حدیث پیامبر مبنی بر «کُلُّکُم راعٍ و کُلُّکُم مسئولٌ عن رعیته...» زمامدار را پاسبان مردم می‌دانست و وظایف مردم را نیز این می‌دانست که اوامر اولیای امر را بپذیرند و اطاعت کنند، مگر مواردی

که مخالف اوامر الهی باشد (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۲۹–۳۰، ۴۲، ۵۲).

برخلاف ابن‌تیمیه، خنجی ویژگی‌های زیادی را برای فرمانروا (اعم از امام یا سلطان) در نظر گرفته بود؛ ویژگی‌های دوازده‌گانه مد نظر او عبارت است از: قریشی بودن، داشتن اجتهاد، داشتن تدبیر، کفایت در امر اقتصادی، شجاع و قوی‌دل بودن، عادل بودن، بالغ بودن، عاقل بودن، آزاد بودن، مرد بودن، شنوا، بینا و ناطق بودن و آگاه به مصالح. البته خنجی صفاتی مانند عصمت، افضل بودن، اعتقاد به غیبت و عدل را که از مختصات فکری شیعه امامیه در مورد امام است، رد کرده بود. از منظر خنجی، اگر شخصی با این ویژگی‌ها، به‌خصوص ویژگی اول یعنی قریشی بودن، پیدا نشد، می‌توان شخصی غیرعرب را به این مقام برگزید (خنجی، ۱۳۶۲: ۷۸–۷۹).

خنجی در *عالم‌آرای امینی* ویژگی‌هایی را برای سلاطین قائل شده است. این ویژگی‌ها در تقسیم‌بندی کلی به دو دسته انتسابی و اکتسابی تقسیم می‌شوند. هر سلطانی که جامع این ویژگی‌ها باشد، اشرف سلاطین است. از جمله ویژگی‌های انتسابی سلطان عبارت است از: تمام اجداد پدری‌اش باید سلطان بوده باشند؛ سلطان باید از طرف مادری نیز آزاد زاده شده باشد؛ نوامیس وی و اجدادش به دست دشمن نیافتاده باشند؛ اجدادش با ادیان الهی در ستیز نبوده باشند؛ منشأ اجدادش از شهرهای فاسد نباشد و غیره. از مهم‌ترین ویژگی‌های اکتسابی نیز عبارت است از: سلطان باید معتقد به مذهب موافق (مذهب اهل سنت) و به دور از عقاید منحرف و بدعت آمیز باشد؛ پاکدامن، شجاع و نرم‌دل باشد و غیره (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۴–۲۹).

### ۳–۳. روش‌های به قدرت رسیدن فرمانروا

موضوع سازوکار انتخاب حاکم، یکی از ریشه‌های اختلاف میان مسلمانان از نخستین سال‌های پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) بوده است. بسیاری از متفکران مسلمان، دوره خلفای راشدین را به عنوان الگو قرار داده و روش‌های رسیدن آنان به خلافت را به عنوان روش‌های برگزیده انتخاب امام در همه دوره‌ها معرفی کرده‌اند. خنجی در زمره این متفکران قرار می‌گیرد. او با دیدگاهی پسینی، سه راهکار را براساس الگوبرداری از دوره خلفای راشدین و یک راهکار را براساس ماهیت قدرت در دوره‌های اموی و عباسی، برای رسیدن به مقام امامت معرفی کرده که عبارت است از: اجماع (بیعت اهل حل و عقد)؛ انتخاب خلیفه توسط خلیفه قبلی؛ انتخاب خلیفه توسط شورا؛ کسب قدرت به وسیله زور و غلبه (استیلا).

خنجی به هر چهار روش باور داشته است. او معتقد بود حتی فردی که با زور به قدرت رسیده، باید سلطنتش پذیرفته شود و علاوه بر عنوان «سلطان»، می‌توان او را «امام» یا «خلیفه» نیز نامید. در مجموع، او بر این عقیده بود که به هر روشی که امام انتخاب شود، باید بیعت اهل حل و عقد را دارا باشد (خنجی، ۱۳۶۲: ۷۸-۸۲). اساساً خنجی متفکری بود که بر حسب شرایط زمانه‌اش (که بیشتر سلاطین با زور و غلبه بر امور مسلط بودند)، استیلا را از عوامل اصلی قدرت گرفتن می‌دانست (برزگر و مجتهدی، ۱۳۹۶: ۲۲۸)

در مقابل، ابن‌تیمیه دیدگاه‌های دیگری درباره روش‌های به قدرت رسیدن داشته است؛ البته نوشته‌هایش در این زمینه فاقد نظام‌مندی موجود در نوشته‌های خنجی است. از نظرات ابن‌تیمیه برداشت‌های متفاوتی در بحث شیوه انتخاب و به قدرت رسیدن حاکمان می‌توان داشت. برای مثال، او حدیثی از پیامبر اسلام(ص) نقل کرده مبنی بر اینکه: «امامت قوم را کسی برعهده بگیرد که آگاه‌ترین افراد امت به کتاب خداوند باشد. اگر اشخاص در این ویژگی‌ها برابر بودند، کسی به این مقام برسد که به حدیث رسول علم بیشتری دارد. اگر در این هم مساوی بودند، کسی که در هجرت پیش‌قدم‌تر بوده است، به قدرت برسد. اگر دو نفر در کفایتِ مأموریتْ برابر شدند، در نهایت قرعه انداخته شود» (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۷۲). از سوی دیگر، ابن‌تیمیه بیان کرده است حاکم کسی است که صاحب قدرت باشد و نه صرفاً کسی که شایستگی امامت را داشته باشد؛ به شرطی که صاحبان قدرت و مردم با او بیعت کنند و مقامش را به رسمیت بشناسند. بر همین اساس، او معتقد بود عثمان‌بن عفان را نه شورای شش‌نفرهٔ منتسب به خلیفه دوم، بلکه بیعت و حمایت مسلمانان به امامت رساند (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۶: ۱۳۵، ۱۴۴).

### ۳-۴. وظایف فرمانروا

در مورد وظایف امام باید گفت ابن‌تیمیه در *السیاسة الشرعیة* که معروف‌ترین کتاب او در حوزه بیان اندیشه سیاسی است، دو هدف و وظیفه کلی برای حاکم در نظر گرفته است: نخست اصلاح دین امت؛ زیرا اگر آسیبی به دین وارد شود، قابل جبران نیست و منافع مادی سودی نخواهد داشت. دوم، اصلاح مواردی که دین بدون آنها بر پا نمی‌شود، منظور امور دنیوی است؛ اصلاحاتی که شامل تقسیم اموال میان نیازمندان و مجازات متجاوزان می‌باشد. او معتقد بود انجام اعمالی چون امر به معروف و نهی از منکر، حج، جهاد و غیره، به واسطهٔ امام امکان‌پذیر است. ابن‌تیمیه

تأکید می‌کرد که زمامدار مسلمین برای انجام امور، باید اشخاصی را انتخاب کند که نسبت به باقی مردم برای انجام همان وظیفه، صلاحیت و کفایت بیشتری داشته باشند. او بر دو رکن توانایی و امانت‌داری تأکید می‌کرد و اگر این دو صفت در یک فرد جمع نشود، فرد توانمند بر فرد امانت‌دار ناتوان ارجحیت دارد (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۴، ۴۷، ۵۲، ۲۹۱).

خنجی وظایف دَه‌گانه‌ای را برای امام-سلطان بیان کرده که عبارت است از: حفظ دین، داوری میان گروه‌های متخاصم، حفظ اسلام، اجرای حدود شرعی، جنگ با دشمنان اسلام، سپردن امور حساس مانند وزارت، امارت، قضاوت و احتساب به افراد امانت‌دار، جمع‌آوری خمس و صدقات، نظارت بر همهٔ امور و تفحص احوال همهٔ گروه‌ها و طبقات، پرداخت حقوق نیازمندان از بیت‌المال و غیره. همچنین بر امام لازم است که برای تصمیم‌گیری بهتر در امور و ملاحظه احکام شرعی در حکومت، مشاوری که به امور شرعی احاطه دارد را انتخاب کند (خنجی، ۱۳۶۲: ۸۸-۹۴).

در بررسی دیدگاه دو متفکر، مشخص است که حفظ دین دارای اهمیت بسیاری است و هر دو بر بحث پیراستن دین از بدعت تأکید دارند. البته در برداشت این دو متفکر از مفهوم بدعت، تفاوت وجود دارد. برای مثال، ابن‌تیمیه زیارت قبور را حرام دانسته و مواردی مانند تبرُّک را تقبیح کرده و همهٔ احادیث منقول از پیامبر(ص) در مورد زیارت قبور را ضعیف دانسته است (صائب، ۱۹۹۷: ۱۱)؛ درحالی‌که خنجی این عمل را مجاز دانسته و به زیارت حرم امام رضا(ع) نیز می‌رفت (خنجی، ۱۳۸۹: ۳۳۱، ۳۳۹).

### ۳-۵. عزل امام (حاکم)

در مورد چگونگی عزل امام (حاکم)، ابن‌تیمیه تقریباً با سکوت از کنار این موضوع گذشته و سازوکار مشخصی را برای خلع حاکم ارائه نداده است. او دربارهٔ وظیفهٔ امت در قبال حاکم، گفته است: «باید در چارچوب نیکوکاری و پرهیزکاری با حاکم همکاری شود، نه در محدوده گناه و دشمنی؛ و خروج مسلحانه علیه حاکم روا نیست» (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۱۴۵). او حدیثی از پیامبر(ص) نقل کرده و مدعی است که ایشان فرموده‌اند: «هر کس کاری سرزده از امیرش مشاهده کرد که مورد پسند او نیست، بر آن صبر پیشه سازد؛ زیرا هیچ کس از سیطره سلطنت به اندازه یک وجب خارج نمی‌شود، مگر اینکه مرگش در این شرایط، مرگی جاهلی است» (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷:

۱۴۵). او همچنین اطاعت از امام را، چه خوب و چه بد، لازم می‌دانست؛ زیرا به اعتقاد او، حتی با وجود امام ظالم، راه‌ها ایمن می‌شود، حدود اقامه می‌گردد، با دشمن جهاد می‌شود و اموال تقسیم می‌گردد. او در ادامه گفته است: «شصت سال زندگی با امام ظالم، بهتر است از یک شب بدون امام زندگی کردن» (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۶: ۱۳۴؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۸۹–۲۹۰). ابن‌تیمیه با نگاهی به حوادث گذشته تاریخ اسلام که در آنها نوعی قیام یا شورش رخ داده است، درصدد بود علاوه بر پاسخ‌گویی به مسائل تاریخی–مذهبی، راهی پیش روی هم‌عصران و آیندگان بگشاید. مهم‌ترین این رخدادها عبارت است از: ماجرای قتل عثمان، رخداد کربلا و واقعه حَرّه.

**۳–۵–۱. ماجرای قتل عثمان**

ابن‌تیمیه کاملاً طرفدار عثمان بوده و مخالفان و قاتلان او را ملامت می‌کرد و می‌گفت قتل عثمان از بزرگ‌ترین علل فتنه در امت اسلام است و قاتلانش بدترین خلق نزد خدا، ستمگر، طغیانگر و متجاوز می‌باشند (ابن‌تیمیه، ۲۰۰۳: ۴۱۱/۳).

**۳–۵–۲. واقعهٔ کربلا**

نظر ابن‌تیمیه نه مخالفت جدی با اقدام امام حسین(ع) دارد و نه نقدی بر یزید وارد می‌کند. او تصویری ساده از کربلا ارائه داده و گفته است شکی نیست که حسین(ع) مظلومانه کشته شد و کشتن حسین(ع) معصیت بود؛ البته نوحه‌خوانی و عزاداری برای امام حسین(ع) را رد کرده و معتقد بود شیطان با کشته شدن حسین(ع) دو بدعت در بین مردم به وجود آورد؛ بدعت اندوه و بدعت نوحه‌خوانی (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۶: ۴۰۴).

ابن‌تیمیه بیان کرده است که حسین(ع) از جماعت جدا نشد و وقتی به شهادت رسید، تنها چیزی که می‌خواست این بود که به او اجازهٔ بازگشت به سرزمین خود، رفتن به مناطق مرزی یا دیدار یزید را بدهند (ابن‌تیمیه، همان، ۴۱۱). نکته دیگر آنکه ابن‌تیمیه قصد مبرا کردن یزید از ماجرای قتل امام حسین(ع) را داشته و گفته است یزید دستور قتل حسین(ع) را نداد و آن را تأیید نکرد و از کشته شدن او ناراحت شد و به ابن‌زیاد گفت: «بدون کشتن حسین(ع) به اطاعت مردم عراق راضی بودم» (ابن‌تیمیه، ۲۰۰۳: ۴۱۰/۳–۴۱۱، ۴۸۰/۲۷). او همچنین لعن یزید را نفی نکرده و گفته است: «لعنت یزید در حکم لعنت بر سایر پادشاهان و خلفای مثل اوست. غایت

چیزی که درباره یزید می‌توان گفت این است که او فاسق بوده است» (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۶: ۴۰۹).

**۳-۵-۳. واقعه حَرّه**

در مورد واقعه حَرّه در مدینه، ابن‌تیمیه باز هم طرفدار حاکم وقت است و روایات پرشمار درباره عملکرد خشن سپاه یزید در مدینه را تقلیل و تلطیف کرده است (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۶: ۴۱۱).

**۳-۵-۴. دیدگاه خنجی در زمینهٔ عزل**

نظر خنجی در زمینه عدم عزل حاکم، به صراحتِ سخنان ابن‌تیمیه نیست و او تمرکز چندانی بر این مسئله نکرده است. او بیان کرده که امام (حاکم) به دلیل فسق عزل نمی‌شود و اطاعت از امام و سلطان، خواه عادل یا ظالم واجب است. این عقیدهٔ خنجی عملاً حاکم را از خطر اعتراضات و قیام‌ها حفظ می‌کند (خنجی، ۱۳۶۲: ۷۹-۸۲). البته او مصادیق اعمال ضد شرع را توضیح نداده و توصیه نکرده است که اگر حاکم خلاف شرع عمل کرد، علیه او شورش کنید.

**۳-۵-۴-۱. دیدگاه خنجی دربارهٔ حوادث تاریخی**

برخلاف ابن‌تیمیه، مواضع خنجی در مورد حوادث تاریخی، قیام‌ها و شورش‌های معروف علیه حاکمان وقت، چارچوب نظری مشخصی ندارد. او در ماجرای حوادث منجر به قتل عثمان، طرف خلیفه را گرفته و او را شهید خطاب کرده و قاتلانش را ظالم نامیده است. در اختلافات عصر امام علی(ع)، طرف امام را گرفته است؛ زیرا علی‌بن أبی‌طالب(ع) خلیفه‌ای است که مردم با او بیعت کرده‌اند. از طرفی، در ماجرای امام حسین(ع) که قیام علیه حکومت وقت بوده، طرف امام حسین(ع) را گرفته است (خنجی، ۱۳۸۲: ۱۷-۲۲).

**۳-۶. جایگاه علما در ساختار قدرت سیاسی**

ابن‌تیمیه و خنجی هر دو مناصبی را به علما اختصاص داده‌اند؛ با این تفاوت که خنجی -که حدود دو قرن پس از ابن‌تیمیه می‌زیست- علما را به‌طور کامل وارد ساختار قدرت سیاسی کرده و امور دینی را کاملاً تحت نظارت این قشر قرار داده است، اما ابن‌تیمیه چنین جایگاهی برای علما قائل نبود. هر دو نفر مناصبی مانند قضاوت و محتسب را به علما اختصاص دادند و البته در دورهٔ خنجی، مناصبی جدید نظیر شیخ‌الاسلام و مفتی اضافه شد.

**۳-۶-۱. قضاوت**

منصب قضاوت به عنوان حل و فصل‌کنندهٔ اختلافات بین اعضای جامعه، پیوند تنگاتنگی با شریعت اسلامی دارد. با توجه به اهمیت این منصب در ساختار سیاسی و دینی حکومت‌ها، قضاوت جایگاه ویژه‌ای در اندیشه متفکران اسلامی از جمله ابن‌تیمیه و خنجی داشته است.

از نظر ابن‌تیمیه، قاضی شخصی است که به حل و فصل درگیری‌های پیش‌آمده بین مردم می‌پردازد؛ البته ممکن است قاضی حتی به شکایت مردم از خود پادشاه یا نواب و دیگر عاملان حکومتی نیز رسیدگی کند (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۵۱). خنجی نیز تعریفی کم‌وبیش مشابه ارائه داده است. از نظر او، قاضی شخصی است که حل و فصل‌کنندهٔ اختلافات، آشکارکنندهٔ صاحب حق و تعیین‌کننده مجازات گناهکار است (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۲۲).

**۳-۶-۱-۱. معیارهای انتخاب قاضی**

در مورد معیارهای گزینش قاضی، دیدگاه خنجی و ابن‌تیمیه کمی متفاوت است. ابن‌تیمیه قضاوت را براساس مسائل پیش‌آمده به دو بخش تقسیم کرده و برای هر یک شخصِ مناسبی را معرفی کرده است. از نظر او، در مسائل مشتبه، افراد دارای دانش و بینش رسا مناسب این مسئولیت می‌باشند و در مسائل مربوط به آرزوهای نفسانی و لذات، اشخاص صاحب خرد مناسب‌ترند. ابن‌تیمیه در تقسیم‌بندی دیگری گفته است اگر حکم قاضی از جانب مقامات نظامی و دیگر صاحبان قدرت پشتیبانی شود، اولویت مقام قضاوت با شخص عالم و پرهیزگار است و اگر این حمایت وجود نداشته باشد، اولویت با شخص باکفایت است (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۵۱، ۶۰).

خنجی برخلاف ابن‌تیمیه، برای قاضی معیارهای مشخصی را بیان کرده است. از منظر او، شخصی که به این مقام برگزیده می‌شود، باید دارای شرایط مورد نیاز برای یک شاهد باشد؛ از جمله اینکه بینا باشد، نسبت خانوادگی بین او و متهم وجود نداشته باشد. از طرفی برای نصب یک شخص به این مقام، امام و یا سلطان باید حکمی مکتوب به او بدهند (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۲۵، ۱۲۶).

**۳-۶-۱-۲. وظایف قاضی**

این دو متفکر درباره وظایف قاضی نیز نظراتی ارائه داده‌اند. ابن‌تیمیه در بحث وظایف قاضی، مانند شرایط انتخاب قاضی، بیشتر به کلی‌گویی پرداخته است. او در این زمینه به نقل حدیثی از

پیامبر بسنده کرد: «پیامبر فرمودند قضات سه دسته‌اند؛ یک دسته به بهشت می‌روند و دو دسته دیگر سزاوار دوزخ می‌باشند. کسی که حق را می‌داند و برخلاف حق حکم می‌کند و کسی که حق را نمی‌شناسد و به جهل حکم می‌کند، به دوزخ انداخته می‌شوند، اما آن قاضی که حق را می‌داند و می‌شناسد و به حق حکم می‌کند، راهی بهشت می‌شود» (ابن‌تیمیه، ۱۳۸۷: ۵۱).

خنجی برخلاف ابن‌تیمیه، وظایف یازده‌گانه‌ای برای قاضی برشمرده است. این وظایف عبارت است از: شنیدن دلایل دو طرف دعوا قبل از قضاوت؛ سوگند دادن طرفین دعوا؛ حل و فصل اختلافات؛ آشتی دادن دو طرف؛ گرفتن حق افراد؛ مجازات گناهکار؛ اجرای حدود؛ سرپرستی اموال ایتام و دیوانگان؛ رسیدگی به امور موقوفات. خنجی در بحث قضاوت، از قاضی نظامی و قاضی مظالم نیز سخن گفته است. قاضی نظامی نوع خاصی از قاضی بود که سلطان یا خلیفه برای انجام امور قضائی لشکریان برمی‌گزیدند. وظیفهٔ قاضی یا والی مظالم بیشتر در حوزه مجازات صاحبان قدرت در ارکان حکومت بوده است (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۲۲-۱۶۳، ۲۱۹).

**۳-۶-۲. محتسب**

بنا بر گفته برخی محققان، «حسبه» ریشه‌ای عمیق در جزیرةالعرب دارد و در عصر اسلامی نیز از همان عصر پیامبر وجود داشته است (شهیدی پاک، ۱۳۹۳: ۱۷۷، ۱۷۸). ابن‌تیمیه و خنجی نیز به این منصب پرداخته‌اند. ابن‌تیمیه اثری مستقل به نام *الحسبه فی الاسلام* در مورد منصب حسبه دارد؛ هرچند که بخش زیادی از این اثر به صورت مستقیم به وظایف و کارکردهای این مقام نپرداخته و شامل احکامی دینی در زمینه‌های خرید و فروش و غیره است. از دیدگاه خنجی، در عرفْ محتسب به معنای کسی است که از جانب سلطان مأمور به امر به معروف و نهی از منکر است. از نظر خنجی، احتساب امری کفایی است و اجازهٔ سلطان برای آن نیاز نیست. البته او بیان کرده است که چون ممکن است افراد این وظیفه را بر گردن هم بیندازند، بر حاکم واجب است شخصی را به این مقام بگمارد (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۷۶).

دربارهٔ وظایف محتسب، ابن‌تیمیه بیان کرده است محتسب وظیفه دارد مردم را به خواندن نمازهای پنج‌گانه دعوت کند و هر کس از این کار سر باز زند، ضرب و شتم و مجازات شود؛ همچنین محتسب باید مردم را دعوت به ادای نماز جماعت، نماز جمعه، راست‌گویی و ادای امانت کند و آنان را از منکرات نهی و از دروغ و خیانت بر حذر دارد (ابن‌تیمیه، ۲۰۱۰: ۱۶، ۱۷).

خنجی هشت درجه برای احتساب در نظر گرفته که بدین شرح است: نخستین درجه مربوط به حریم شخصی افراد است و محتسب از ورود بی‌قاعده به این حریم خودداری کند؛ دومین درجه مربوط به حفظ حرمت افراد است و محتسب از تحقیر افراد منع می‌شود؛ در درجه سوم محتسب مأموریت دارد در مقام نهی به نصیحت افراد بپردازد. در درجه چهارم به محتسب توصیه کرده است که دارای اقتدار بدون توهین باشد؛ در درجه پنجم محتسب مجاز به انجام کارهای عملی می‌شود، مانند بیرون راندن فرد از خانه غصبی؛ در درجه ششم در صورت نیاز، ارعاب برای محتسب مجاز شمرده می‌شود؛ درجه هفتم محتسب را مجاز می‌سازد در صورت لزوم به ضرب و شتم فرد خاطی بپردازد و نهایتاً در درجه هشتم بهره‌گیری محتسب از نیروهای کمکی می‌باشد (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۷۸).

**۳-۶-۳. شیخ‌الاسلام و مفتی**

خنجی دو منصب دیگر برای علما قائل بوده است که در اندیشه ابن‌تیمیه و اساساً در دوره او مطرح نبوده است. این دو منصب شیخ‌الاسلام و مفتی می‌باشد. البته ابن‌تیمیه نیز هر کس را که در دوره‌اش قدرت اجتهاد و فتوا داشت، مفتی می‌دانست؛ از جمله اینکه خود را مفتی می‌دانست (فلاحی، ۱۴۰۰: ۱۹). گفتنی است او برای مفتی در سلسله‌مراتب قدرت دینی، نقشی قائل نبوده است. اگرچه هم‌دوره‌ای‌ها و برخی عالمان پس از ابن‌تیمیه، او را شیخ‌الاسلام می‌نامیدند، اما در آثار ابن‌تیمیه این واژه به عنوان یک منصب دینی با وظایف مشخص دیده نمی‌شود (ابن‌کثیر، ۱۹۶۶: ۳۸۷/۱۴)

خنجی تلاش می‌کرد امور دینی تحت نظارت علما و امور سیاسی تحت زعامت سلطان باشد؛ تا بدین‌گونه قدرت سلاطین را محدود کند و قدرت علما را افزایش دهد. از منظر خنجی، در راس امور دینی شیخ‌الاسلام –که اعلم علما است– قرار دارد که از طرف حاکم برگزیده می‌شود. سلطان باید فردی متشرع، پارسا، باهوش، دیندار، دلیر و آگاه به امور را برای این کار انتخاب کند. سلطان نباید شیخ‌الاسلام را مکلف به حضور در دربار خود کند؛ همچنین باید از نظر اقتصادی توجه ویژه‌ای به شیخ‌الاسلام داشته باشد.

از وظایف شیخ‌الاسلام نیز می‌توان به حفظ علوم شریعت، بررسی وضعیت علمای بلاد و آزمودن وضعیت علمی آنان، بررسی وضعیت طلاب، نظارت بر رفتار طلاب در خلوت، منع

کردن طلاب و اساتید از مشغول شدن به علوم غیرضرور و مضر مانند فلسفه و غیره اشاره کرد (خنجی، ۱۳۶۲ :۹۳-۹۹).

از منظر خنجی، در سلسله‌مراتب دینی بعد از شیخ‌الاسلام، مفتی قرار دارد. در *لغتنامه* دهخدا دربارهٔ معنی مفتی چنین آمده است: فقیهی که فتوی دهد و به پرسش‌های شرعی که از وی می‌کنند، پاسخ دهد و با استنباط خود فروع فقهی را بیان کند (سجادی، ۱۳۴۴: ۵۱۵).

خنجی مفتی را مقامی می‌دانست که کمبودهای اجتهادی پادشاه را برطرف می‌کند. او همچنین گفته است اگر پادشاه قدرت اجتهاد داشته باشد، احتیاجی به مقامی مانند مفتی نخواهد داشت، اما چون به روزگار او پادشاهان مجتهد وجود ندارند، ملزم به مراجعه به مفتی می‌باشند. سلطان می‌تواند به رأی مفتی‌های هر یک از مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت رجوع کند.

از منظر خنجی، مفتی‌ها از نظر داشتن یا نداشتن درجهٔ اجتهاد، به دو دسته مفتی مجتهد و مفتی مقلد تقسیم می‌شوند. مفتی مجتهد فتاوای خود را از اجتهاداتی که از کتب دینی داشته، ارائه می‌دهد. مفتی مقلد برداشت خود را از کتب معتبر فقهی به عنوان فتوی ارائه می‌دهد و به نوعی از علمای دیگر نقل قول می‌کند. خنجی برای مفتی ویژگی‌هایی ذکر کرده که عبارت است از: عادل باشد؛ آگاه به قرآن و سنت باشد؛ عاقل باشد و غیره.

پادشاه مکلف است شخصی را به عنوان مفتی نصب کند تا در صورت نیاز از او استفاده کند؛ مفتی بهتر است فتوی دادن را از باب احسان ببیند (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۰۵-۱۱۵).

## نتیجه‌گیری

با بررسی دیدگاه ابن‌تیمیه و خنجی در مورد جایگاه امام، سلطان و علما در ساختار قدرت سیاسی، این نکته آشکار می‌شود که در اندیشهٔ هر دو عالم، فردی با عنوان حاکم یا فرمانروا -که امام، خلیفه یا سلطان خوانده می‌شود- در رأس قدرت قرار دارد. گفتنی است در دوران زندگی هر دو متفکر، خلافت تاریخی از میان رفته بود. هرچند خلفای عباسی قاهره مدعی خلافت بودند، اما ابن‌تیمیه و خنجی با استناد به این اصل که امام یا سلطان کسی است که قدرت را در دست دارد، به این مدعیان تشریفاتی توجهی نکردند. از منظر خنجی، در هرم قدرت سیاسی، امام یا سلطان در رأس قرار دارد. در مرتبهٔ بعد، علما با مناصبی چون شیخ‌الاسلام، مفتی، قاضی، قاضی مظالم و محتسب، به عنوان یکی از بازوهای قدرتمند و ارکان اساسی نظام

سیاسی شناخته می‌شوند و مشروعیت‌بخش حکومت می‌باشند. در قاعده هرم نیز کارگزارانی نظیر وزرا و امرا قرار دارند. البته از دیدگاه ابن‌تیمیه، اگرچه علما مناصبی چون قضاوت و احتساب را عهده‌دار و به نوعی مشروعیت‌بخش حکومت محسوب می‌شوند، اما در اندیشهٔ او، پیشنهادی برای حضور سازمان‌یافته و رسمی علما در ساختار قدرت و تصدی منصبی مانند شیخ‌الاسلام –که بازوی دینی حکومت تلقی می‌شد– وجود نداشته است.

## منابع و مآخذ


- ابن‌أبی‌یعلی، محمد [بی‌تا]، *طبقات الحنابله*، ج۴ ، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن‌بطوطه، ابوعبدالله (۱۳۷۴)، *سفرنامه ابن‌بطوطه*، ترجمهٔ محمدعلی موحد، تهران: نشر آگه.
- ابن‌تیمیه، تقی‌الدین (۲۰۱۰)، *حسبه در اسلام یا کارکرد حکومت اسلامی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ..... (۱۳۸۷)، *سیاست شرعیه*، کابل: مرکز تحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی.
- ..... (۱۳۸۶)، *مختصر منهاج السنه*، اختصار شیخ عبدالله‌بن محمد، ترجمهٔ اسحاق‌بن عبدالله العوضی، [بی‌جا]: حقیقت.
- ..... (۲۰۰۳)، *مجموع الفتاوی*، تحقیق عبدالرحمن بن محمد، ج۳، ۲۷، مدینه: مجتمع ملک فهد.
- ابن‌شاکر، محمد [بی‌تا]، *فوات الوفیات و الذیل علیها*، تحقیق احسان عباس، ج۱، بیروت: دار صادر.
- ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۹۶۶)، *البدایة و النهایة*، ج۱۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوعاصی، محمد سالم (۲۰۱۱)، *بعض افکار ابن‌تیمیه فی العقیده*، دمشق: دار صدیق العلوم.
- آدمی، تقی‌الدین احمد (۲۰۰۳)، *المنور فی راجیة المحرار*، بیروت: [بی‌نا].
- برزگر، ابراهیم و آرزو مجتهدی (۱۳۹۶)، «اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپریگنز»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۷، ش۱، صص ۴۰–۲۳. https://jpq.ut.ac.ir/article_60772.html
- بلک، آنتونی (۱۳۹۳)، *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمهٔ محمدحسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- پاینده، محدثه، علیرضا ابطحی و ناصر جدیدی (۱۴۰۰)، «رویکرد اجتماعی فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی در تاریخ‌نگاری رسمی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س۱۳، ش۴۹، صص۷–۳۰. file:///C:/Users/user/Downloads/pte-journa-v13n49p7-fa.pdf
- تراب‌پور، مهدی (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی نظریه مشروعیت در اندیشه سیاسی علامه حلی و ابن‌تیمیه»، *مجله معرفت سیاسی*، س۷، ش۲ (پیاپی ۱۴)، صص۸۷–۱۰۸. https://ensani.ir/fa/article/366783
- تراب‌پور، مهدی و احمد واعظی (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد مبانی نظریه مشروعیت در اندیشه سیاسی ابن‌تیمیه»، *معرفت کلامی*، س۶، ش۲، صص۷۱–۹۱. https://kms.dte.ir/Article/410101921-4042
- خنجی، فضل‌الله‌بن روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.

- ..... (۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ..... (۱۳۸۹)، *مهمان‌نامه بخارا*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خنجی، محمدامین (۱۳۳۵)، *فضل‌الله روزبهان خنجی*، ج۴، تهران: نشریه فرهنگ ایران زمین.
- دین‌پرست، ولی (۱۳۹۳)، «سنت سیاست نویسی در قرن نهم هجری (اندیشه‌های سیاسی ابراهیم‌بن محمد درخصوص امام یا سلطان در *آداب الخلافه و اسباب الحصافه*)»، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، ش۲۲، صص۶۱-۸۰. https://journal.pte.ac.ir/article-1-207-fa.html&sw
- ذهبی، شمس‌الدین محمد (۲۰۰۳)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، ج۱۲، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۷۴)، «ابن‌تیمیه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج۳، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۴۴)، *فرهنگ علوم نقلی و ادبی*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- شوکانی، محمدبن علی [بی‌تا]، *البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع*، ج۲، بیروت: دار المعرفه.
- شهیدی پاک، محمدرضا (۱۳۹۳)، *تاریخ تشکیلات در اسلام*، قم: انتشارات المصطفی.
- صائب، عبدالحمید (۱۹۹۷)، *ابن‌تیمیه فی صورته الحقیقه*، بیروت: الغدیر.
- صدیق حسن‌خان، محمد (۱۴۲۰)، *ابجد العلوم*، ج۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- صفدی، خلیل‌بن آیبک (۱۴۳۰)، *اعیان العصر و اعوان النصر*، ج۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طاش، احمدبن مصطفی (۱۴۲۲)، *مفتاح السعاده و مصباح السیاده*، ج۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طبسی، نجم‌الدین (۱۳۹۵)، *شناخت وهابیت*، قم: انتشارات دلیل ما.
- عسقلانی، شهاب‌الدین احمد (۱۹۷۲)، *الدرر الکامنه فی اعیان المیاه الثمینه*، دکن: دائرة المعارف عثمانی.
- غیب غلامی هرساوی، حسین (۱۳۹۶)، *هلال نجد؛ پژوهشی نو درباره وهابیت سلفی و خاندان آل سعود*، قم: انتشارات مطیع.
- فلاحی، عدنان (۱۴۰۰)، «ابن‌تیمیه علیه ابن‌تیمیه: تدابیر تناقض‌آفرین»، *جستارهایی در فلسفه و کلام*، ش۱، صص۲۲-۹. https://jphilosophy.um.ac.ir/article_42135.html
- فیضی سخا، مهدی (۱۳۹۸)، «فضل الله روزبهان خنجی و مؤلفه‌های مشرعیت‌ساز در حکومت آق‌قویونلو»، *تاریخنامه ایران بعد از اسلام*، ش۱۸، صص۱۵۵-۱۷۹. https://journals.tabrizu.ac.ir/article_8903.html
- قاسم‌اف، الیاس (۱۳۹۱)، *ابن‌تیمیه امام سلفی*، قم: مجمع جهانی اهل بیت.
- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۹)، *دولت و حکومت در دوره میانه اسلام*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: تبیان.
- نادری، محمدمهدی و کتایون سرلک (۱۳۹۷)، «نظریه مشروعیت و استیلای حکومت در اندیشه سیاسی روزبهان خنجی»، *نشریه مطالعات سیاسی*، ش۴۲، صص۲۱۳-۲۳۳. https://sanad.iau.ir/Journal/jourm/Article/960673

**References (Transliterated)**


- Abu Asi, Mohammad Salem (2011), Baz Afkar Ibn Taymiyyah fi al-Aghideh, Damascus: Dar Seddiq al-Ulum. **[In Persian]**
- Adami, Taghi al-Din Ahmad (2003), Al-Monavar Fi Rajeeh al-Mehrar, Beirut: n.p. **[In Persian]**
- Asqalani, Shahab al-Din Abul-Fadl (1972), Al-Dur al-Kaminah fi Aiyan al Miyah al-Samineh, Deccan: Dayerat al-Maaref Osmani. **[In Persian]**
- Barzegar, Ebrahim, Arezo Mojtahedi (1396 SH/2017), " Andisheh Siasi Roozbahan Khonji va oulgoye Esperignz", faslnameh siast " Vol .27, N. 1, pp. 23-40. https://jpq.ut.ac.ir/article_60772.html **[In Persian]**
- Black, Anthony (1393SH/2014) Tarikh Andisheh Siasi Islam,, translated by Mohammad Hossein Vaqar, Tehran: Etelaat. **[In Persian]**
- Dinparast, Vali (1393SH/2014)«Sonat Siast Nevisi dar Gharn Nohom Hejri:Andishehaye Siasi Ibrahim Ibn Mohammad dar Khosus Imam ya Sultan dar « Adab al-Khelafeh va Asbab al-Hesafeh»,", Majaleh Motaleat Tarikh Islam, No. 22, pp. 61-80. https://journal.pte.ac.ir/article-1-207-fa.html&sw **[In Persian]**
- Feizi Sakha, Mahdi (1398 SH/2019), "Fazlullah Roozbahan Khonji va Moalefehaye Mashrueiatsaz dar Hokomat Aq Qoyunlu », Tarikhnameh Iran bad az Islam, No. 18, pp. 155-179. https://journals.tabrizu.ac.ir/article_8903.html **[In Persian]**
- Falahi, Adnan (1400SH), "Ibn Taymiyyah Alayhe Ibn Taymiyyah" Jostarhayi dar Falsafeh va kalam", No. 1, pp. 9-22. https://jphilosophy.um.ac.ir/article_42135.html **[In Persian]**
- Gheyb Gholami Harsavi, Hossein (2017), Hilal Najd: Pajooheshi No Darbareh Vahabiyat Salafi va Khandan Al Saud,, Qom: Entesharat Moti. **[In Persian]**
- Ibn Abi Ya'ali, Mohammad (n.d), Tabaqat al-Hanabeleh ,Vol. 4, Beirut: Dar al-Marefa. **[In Persian]**
- Ibn Battute, Abu Abdullah (1374SH), Ibn Battute's safarnameh, translated by Mohammad Ali Movahed, Tehran: nashr Agha. **[In Persian]**
- Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din (2010), Hesbe dar Islam ya Karkard Hokomat dar Islam, Beirut: Dar al-Ketb Ilmiyyeh. **[In Persian]**
- …… (1387Ah / 2008), Siast Al-shareieh, kabul: Markaz Tahghighat Olum Islami Imam Qutaybe Baghalani. **[In Persian]**
- …… (1386SH / 2007),Mokhtasr Menehaj Al-sonah,kholaseh Sheikh Abd ALlah Bin Mohammad, Translated by Ishaq bin Abdullah al-Awadhi, Bija: Haqiqat. **[In Persian]**
- …… (2003), Majmoo' al-Fatawa, Mohageg Abdu al-Rahman bin Mohammad, Vol 3,27. Medina : Mojtama Malek Fahad. **[In Persian]**
- Ibn Shakir, Mohammad (n.d), Favat al-Wafiyat and Al-Dheil Alayhe, Mohaghegh Ehsan Abbas, Vol .1, Beirut: Dar Sadr. **[In Persian]**
- Ibn Kathir, Abu al-Fida Ismail (1966), Al-Bedayeh Va al-Nahayeh, Vol . 14,Beirut: Dar Ehya al-Turas al-Arabi. **[In Persian]**
- Khonji, Fazlullah bin Roozbahan (1382 SH/2003), Tarikh Alam Araye Amini, edited by Mohammad Akbar Ashiq, Tehran:Nashr Miras Maktoob. **[In Persian]**
- …… (1362SH / 1983), Solok al-Molok, edited by Mohammad Ali Movahed, Tehran: Entesharat Kharazmi. **[In Persian]**

- …… (1389Sh / 2010), Mehmannameh Bukhara, edited by Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Entesharat Elmi Farhangi. **[In Persian]**
- Khonji, Mohammad Amin (1335SH /1956), Fazlollah Roozbahan Khonji, Vol. 4, Tehran: Nasharieh Farhang Iran Zamin. **[In Persian]**
- Lambton, A.K.S. (1379 SH), Dolat va Hokomat dar Doreh Miyaneh Islam ,translated by Ali Morshedizad, Tehran: Tebyan. **[In Persian]**
- Naderi, Mohammad Mahdi, Katayoun Sarlak (2018), " Nazariyeh Mashrueiat va Estilaye Hokomat dar Andisheh Siasi Roozbahan Khanji ", Nasharieh Motaleat Siasi, No. 42, pp. 213-233. https://sanad.iau.ir/Journal/jourm/Article/960673 **[In Persian]**
- Payandeh, Muhaddiseh , Ali Reza Abtahi , Naser Jadidi(1400 SH), Fazlullah bin Ruzbahan Khanji dar Tarikhnegari Rasmi , Majaleh Motaleat Tarikh Islam, N. 49, pp. 7-30. file:///C:/Users/user/Downloads/pte-journa-v13n49p7-fa.p **[In Persian]**
- Qasimov, Elias (2012), Ibn Taymiyyah, Imam Salafi, Qom: Majma jahani Ahl al-Bayt. **[In Persian]**
- Saeb, Abdul Hamid (1997), Ibn Taymiyyah Fi Sorateh al -Haqiqeh, Beirut: Al-Ghadir. **[In Persian]**
- Safadi, Khalil ibn Aibak (1430 AH), Aiyan al-Asr va Avan al-Naser, Vol.2, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. **[In Persian]**
- Sajadi, Seyyed Jafar(1344AH), Farhang Uloum Aghli Va N aghli,Tehran: Moaseseh Matbouati Elmi. **[In Persian]**
- Seddiq Hassan Khan, Mohammad (1420AH), Abjad al-Uloom, Vol .3, Beirut: Dar al-K utub al-Elmiyeh. **[In Persian]**
- Shahidi Pak, Mohammad Reza (1393SH /2014), Tarikh Tashkilat dar Islam, Qom: Entesharat Al-Mustafa. **[In Persian]**
- Shukani, Mohammad bin Ali (n.d), Al-Badr al-Tal'a Bemahasen Men bad Gharn 7 AH, Vol. 2, Beirut: Dar al-Marafa. **[In Persian]**
- Tabasi,Najm al-Din(1395SH /2016), Shenakht Vahabiyat,Qom: Entesharat Dalil Ma. **[In Persian]**
- Tash, Ahmad ibn Mustafa (1422AH),Meftah Al-Saadat va Mesbah al-Siadat, Vol. 2,Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. **[In Persian]**
- Torabpour, Mahdi, Ahmad Vaezi (1394 SH/2015), « Barresi va Naghad Mabani Nazarieh Mashrueiat dar Andisheh Siasi Ibn Taymiyyeh»,Marafat Kalami, Year 6 , N. 2, pp. 71-91. https://kms.dte.ir/Article/410101921-4042 **[In Persian]**
- Torabpour, Mahdi (1394 SH/2015), «Barresi Tatbighi Nazarieh Mashrueiat dar Andisheh Siasi Allameh Helli va Ibn Taymiyyah », Majaleh Marefat Siasi, Year 7, N. 2, Serial 14, pp. 87-108. https://ensani.ir/fa/article/366783 **[In Persian]**
- Zahabi, Shams al-Din Mohammad (2003), Tarikh al-Islam va Vafiyat al-Mashahir va al-Alam, Vol .12 , Beirut: Dar al-Gharb al-Islami. **[In Persian]**
- Zaryab Khoei, Abbas (1374 SH/ 1995), Ibn Taymiyyah, Dayerat al-Maaref Bozorg Islami, Volume 3, Tehran: Markaz Dayerat al- Maaref Bozorg Islami. **[In Persian]**